



آمنه شاهنده
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور
آذربایجان غربی

مقدمه

فضائل به کارهای نیک و پسندیده ای گفته می شود که خداوند آن کارها را تأیید و تصدیق کرده و در آیات شریف قرآن کریم ما را به انجام آنها دعوت نموده است، مانند: گذشت، فداکاری، نیکی به دیگران، تواضع، ایمان داشتن به خدا، وفاداری و... و رذائل به کارهای زشت و بدی گفته می شود که خداوند حکیم ما را از انجام آن کارها نهی کرده و در آیات قرآن کریم ما را از انجام آنها باز داشته است، مانند: غیبت، گناه، تهمت، سخن چینی، دروغ و...
فضائل یا رذائل اخلاقی هستند که حالت صفت و ملکه ای نفسانی را در انسان ایجاد می کنند و بر تمام امورات زندگی تأثیر می گذارند. حال به بررسی و بیان بعضی از موارد فضائل و رذائل اخلاقی می پردازیم:

۱. ایمان

ایمان عالی ترین و برترین فضائل اخلاقی است و به همین علت راههایی که می تواند انسان را به این صفت ارزشمند برساند مانند: تفکر، اندیشه، الهامات نیک، جایگاه ویژه ای در نظام اخلاقی اسلام دارند.

لازمه ایمان کامل آن است که هر چیز و هر کسی را که خدا و پیامبر اکرم (ص) دوست دارند ما هم دوست داشته باشیم و نیز هر چه و هر کسی را که خدا و پیامبر (ص) دشمن

می دارند، ما هم دشمن بداریم.^۱

آنرا که زمین و آسمانش جا نیست
برعرش برین و کرسیش مأوا نیست
اندر دل عاشقش بگنجد ای دوست
ایمان است این و غیر از این معنی نیست^۲

ایمان نیرویی غیبی است، که همواره با انسان است و در خلوت و جلوت، در وحدت و کثرت، در عزت و ذلت، و بالاخره در وطن و غربت انسان را کنترل می کند مگر ضعیف و نارسا باشد. افضل مردم، صاحبان ایمان و افضل صاحبان ایمان، اهل تقوی و افضل اهل تقوی، حامیان دین و مدافعان از حدود اسلام هستند و افضل این دسته هم شهدا می باشند. خلاصه حرمت هر کس به مقدار خدمت او به دین است.

دلا یاران سه قسمند از بدانی
زبانی اند و نانی اند و جانی
به نانی نان بده از در بدر کن
مدارا کن تو با یار زبانی
اگر دستت رسد بر یار جانی
به راهش جان بده از می توانی^۳
پیامبر اکرم (ص) فرمود:

سه خصلت است که هر کس داشته باشد خصلتهای ایمان را به کمال رسانده است: کسی که چون راضی شود رضایت و خشنودی، او را به گناه و باطل نکشد و چون خشمگین شود خشم او را از راه حق بدر نبرد و هر گاه قدرت یافت چیزی را که از آن او نیست به زور نگیرد.^۴

۱.۱. ارزش ایمان

در بیان منزلت و جایگاه بلند ایمان، پیامبر اکرم (ص) در نصایح خود به ابوذر می فرماید: ای ابوذر، هیچ چیز در نزد خداوند محبوب تر از ایمان به او و خود داری از آنچه نهی می کند، نیست.

امام صادق (ع) در توصیف جایگاه فرد مؤمن می فرماید:

هرگاه حجاب از چشمان مردم برداشته شود و به وصل میان خداوند و بنده او نظر کنند، آنگاه گردنهای آنها در مقابل مؤمنان خاضع، امور مؤمنان برای آنان، آسان و اطاعت از مؤمنان برایشان نرم و لطیف خواهد شد.

ایمان از یک سو آخرین حلقه وصل به مقام خلیفه الهی و جوار قرب معنوی است و از سوی دیگر براساس آنچه در قرآن و روایات آمده است، مبدأ و مفتاح همه صفات

پسندیده نفسانی و نیکی های رفتاری، ایمان است.

۱.۲. درجات ایمان

اولا در یک تقسیم بندی، ایمان به دو نوع مستقر، و عاریتی تقسیم می شود.

ایمان مستقر، ایمانی است که تا روز قیامت ثابت و ماندگار است. و ایمان عاریتی،

ایمانی است که قبل از مرگ، خداوند آنرا از انسان باز می گیرد.

حضرت علی (ع) نسبت به انواع ایمان می فرماید:

برخی از ایمانها در دلها برقرار است و برخی دیگر میان دلها و سینه ها عاریت و ناپایدار، تا روزگار سرآید. پس اگر از کسی بپزاید او را و گذارید تا مرگ بر سر او آید، آنگاه از او بیزار بودن یا نبودن مشخص شود.

ثانیا حقیقت ایمان، دارای مراتب و درجات و قابل نقصان و کاهش است. امام صادق (ع) می فرماید:

براستی که ایمان ۱۰ درجه است مانند نردبان که می بایست پله پله از آن بالا رفت، پس کسی که دارای دو درجه از ایمان است به آنکه دارای یک درجه است نباید بگوید تو را ایمانی نیست و همینطور دومی، سومی تا دهمی و آنرا که در درجه پائین تر از اوست نباید ساقط از ایمانش پنداریم که اگر چنین باشد آنکه در درجه بالاتر از توست می بایست تو را ساقط پندارد، بلکه وقتی که پایین تر از خود را دیدی با مهربانی به خودت برسان، آنچه را که توانائیش را ندارد بر او بار مکن که کمرش خواهد شکست و بحق، کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبرانش کند و بهبودش بخشد.^۵

انسان ها سه قسم اند:

۱. جاهل غافل: کسی که از خدا بیخبر بوده و خود را بی نیاز می داند.

۲. عاقل عارف: کسی که خدا را بر همه چیز قادر و همه چیز را در اختیار او می داند و همه چیز را از او می خواهد.

۳. خالص کامل: کسی که غیر از خدا همه چیز را باطل و ناپایدار می داند و غیر از خدای متعال، حتی خودش را ندیده و ندانسته و فقط و فقط خداوند را دیده و دانسته. خود او را می خواهد و او را می داند و بس و (ما از تو نخواهیم بغیر از تو خدایا) شیوه و طریقه

۱.۳. متعلقات ایمان

همانگونه که بعضی از میوه ها ظاهری زیبا و باطنی فاسد و گندیده دارند، همچنین است بعضی از انسانها که ظاهری بسیار فریبنده و زیبا دارند و باطنی بسیار خبیث و خالی از ایمان و به هیچ نمی ارزند و اینان با مرگ بیدار و آگاه خواهند شد، چنانکه فاسد بودن میوه با شکافتن پوست آن ظاهر می شود.

اصلی ترین متعلقات ایمان بر پایه آنچه در قرآن و سنت معصومان (ع) آمده به قرار زیر است:

الف) ایمان به عالم غیب:

قرآن کریم یکی از شروط هدایت یابی از کتاب الهی را ایمان به غیب و قوای غیبی (ملائکه) می داند و می فرماید: این کتابی است که در حقانیت آن هیچ شکمی نیست و هدایت تقوی پیشگان است آنانکه به غیب ایمان دارند. ۷

هدف از عالم غیب، حقایقی است که با حواس ظاهری قابل درک نیستند، بلکه با تفکر و یا شهود باطنی می توان به آنها دست یافت. اصولاً شرط ورود به سراپرده دیانت و گذر از منجلاب مادیات، باور به غیب و حقایق و قوا و امدادهای غیبی است. حقیقت این است که علم، عقل و ایمان ما، قدرت اصلاح و کنترل ما را ندارد، از اینرو ما همواره در خطریم، پس باید ایمان خود را به مرتبه ای که قدرت کنترل ما را داشته باشد و موجب رضای الهی گردد برسانیم تا شاید خداوند توفیق عنایت فرماید و به تکمیل ایمان موفق بدارد که در واقع نجات از مهالک، با ایمان کامل ممکن و میسر است.

ب) ایمان به خداوند متعال:

قرآن کریم در آیات متعددی ضرورت ایمان به خداوند متعال را یادآور می شود و می فرماید: پس بخدا و پیامبر او و آن نوری که فرو فرستادیم ایمان آورید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است. ۸

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ کسی که از علائم ایمان پرسید، فرمودند:

نشانه های ایمان ۴ چیز است: اقرار به یگانگی خداوند، ایمان به او، ایمان به کتاب او و ایمان به رسولان الهی.

ج) ایمان به معاد:

قرآن کریم پس از ایمان بخدا و یگانگی او، بیشترین تأکید را بر معاد و چگونگی آن، از قبیل ایمان به سؤال در قبر، عذاب در قبر، روز رستاخیز، حسابرسی در قیامت، وجود میزان برای سنجش اعمال، عبور از صراط، و باور به بهشت و دوزخ دارد.

امام صادق (ع) می فرماید:

ایمان آن است که آدمی دین حق را به دل بشناسد و به زبان اقرار کند و به اعضای تن و وظایف آنرا انجام دهد. و به عذاب قبر و منکر و نکیر و زنده شدن بعد از مرگ و حساب و صراط و میزان اقرار داشته باشد و اگر بیزاری از دشمنان خداوند متعال نباشد، ایمانی وجود ندارد.

کسی که به عالم مادی ایمان دارد باید در تدارک اعمال خیر باشد و گرنه پشیمان و پریشان خواهد شد و تدارک آن، در ابتدا عمل به واجبات و اجتناب از محرمات است.

د) ایمان به رسالت انبیا و کتب آسمانی:

یکی از راههای استفاده از تعالیم دینی، باور به عجز و ناتوانی انسان در شناسایی درست کمال و راه سعادت خویش و گزینش و انتخاب راه و روش درست برای راهیابی به آن است. افرادی که در این حقیقت تردید دارند نمی توانند به رسالت انبیا و محتوای دعوت آنها ایمان داشته و بدون اعتماد و اطمینان، از خیر اندیشی هیچ خیر خواهی نمی توان استفاده کرد.

ه) ایمان به امامت و امامان (ع):

امامت، شرط سعادت و خوشبختی و از پایه های اخلاق اسلامی است، روایات فراوانی در مورد امامت در منابع حدیثی شیعه وجود دارد. قرآن کریم می فرماید: امروز کسانی که کافر شده اند از کار شکنی در دین شما نومید شده اند پس، از آنها نترسید و از من بترسید. امروز دین را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام، و اسلام را برای شما بعنوان آئین برگزیدم. ۹

حال این سؤال مطرح است که این روز چه روزی است؟ براساس شواهد تاریخی آنروز، روز هجدهم ذی الحجه سال ده هجری است. و حادثه ای که در آن روز در غدیر خم اتفاق افتاد، انتخاب حضرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) به جانشینی خود و

شروع جریان امامت بود.

مذهب حق، مذهب اثنی عشری است و مرتبه بلندش تشیع، و مرتبه پائینش محب بودن است. لازمه این مذهب تولی و تبری است و لازمه تولی و تبری، تبعیت و حفظ حرمت دین بخصوص در ایام مخصوص و اظهار ارادت به اولیاء بزرگوار دین است.

۱۰۴. شرایط ایمان

اصلی ترین شرط ایمان، انجام دادن کار نیک است. در بسیاری از آیات قرآن کریم، ایمان در کنار عمل نیک مطرح شده است و در اکثر آنها بلافاصله عمل صالح و پسندیده مطرح شده است. لذا انجام عمل شایسته را می توان شرط بهره وری ایمان دانست. در قرآن کریم آمده است: و اما هر که ایمان آورد پاداشی نیکو خواهد داشت. و به فرمان خود او را بکاری آسان و خواهیم داشت. ۱۰ حضرت علی (ع) می فرمایند:

کسی که دستورات الهی را عمل کند فقط او است که مؤمن است.

۱۰۵. فواید ایمان:

مهمترین فواید ایمان عبارت است از:

الف) آرامش روحی:

یکی از بالاترین لذتها برای ما انسانها آرامش روحی و روانی است. اضطراب و نگرانی از بزرگترین دردها و منشاء بسیاری از انحرافات می باشد. تلاش انسان برای نجات از این درد جانکاه گویای تجارب تلخ در این مورد است. خداوند متعال رسیدن به آرامش و سکون را در سایه ایمان میسر می داند و می فرماید: اوست آنکسی که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی برایمان خود بیفزایند. ۱۱

ب) روشن بینی:

از نظر قرآن کریم، ایمان موجب روشن بینی و بصیرت در مقام تشخیص حق از باطل است. چنانکه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل را قرار می دهد. ۱۲

ج) توکل بخدا:

یکی از ارکان مهم زندگی سعادت مند و لذت بخش، توکل و اعتماد به خداوند است. در سایه این حالت، بسیاری از دغدغه ها از وجود آدمی رخت بر می بندد. حضرت علی (ع)

می فرمایند:

ایمان بنده راست نباشد، جز آنگاه که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیش از اعتماد وی به آنچه در دست خود او است، باشد.

د) برکات دنیوی:

در قرآن کریم آمده: و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوی گرائیده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم. ۱۳

یعنی ایمان نه تنها آثار و فواید مثبت اخروی در پی دارد، بلکه موجبات نعمتها و برکات دنیوی را نیز فراهم می کند. اگر کسی در پی بهره مندی از نعمتهای دنیوی از طریق صحیح است باید در مقام جستجوی ایمان برآید. به عنوان مثال چند نفر از سادات اصفهان به خدمت مرحوم بیدآبادی آمده و گفتند چشمه آبی که از دامنه کوه جاری می شد چندی است خشک شده، دعایی کنید تا فرجی شود آن بزرگوار آیه شریفه: لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل . . . (حشر، ۵۹/۲۱) را بر رقعہ نوشته به آنها داد و فرمود اول شب آنرا بر قلعه آن کوه گذارده و برگردید. آنها چنین کردند و وقتی به خانه خود رسیدند صدای مهیبی از کوه بلند شد وقتی صبح از خانه بیرون آمدند دیدند که چشمه جاری شده است. ۱۴

ه) محبوبیت در بین مردم:

از دیگر فواید دنیوی ایمان، محبوب شدن مردم است. همه ما دوست داریم که محبوب قلوب دیگران باشیم و دیگران ما را به دیده محبت بنگرند و شاهد بروز آثار محبت دیگران نسبت به خود باشیم. لذتی که ما انسانها از اظهار محبت دیگران نسبت به خود می بریم آنقدر شیرین است که هرگز حاضر نیستیم آنرا با چیزی عوض کنیم.

بدون تردید محبت ارزشمندترین موهبت دنیوی است که هر مشکلی را آسان و هر تلخی را شیرین و هر خاری را به گل تبدیل می کند. خداوند متعال می فرماید که: اگر جوایای محبت بی شائبه هستید، در کوی مؤمنان در آید. و می فرماید: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند به زودی خدای رحمان برای آنها محبتی در دلها قرار می دهد. ۱۵

و) سعادت اخروی:

غایت و نهایت همه فواید ایمان، سعادت و رستگاری مؤمن است. خداوند متعال

در پریشی از مؤمنان می پرسند: ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ بخدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانان جهاد کنید. این گذشت و فداکاری (اگر بدانید) برای شما بهتر است. ۱۶

۱.۶. موانع ایمان

شاخص ترین موانع ایمان عبارتند از:

الف) جهل:

جهل، اعم از بسیط و مرکب از موانع بزرگ ایمان است. جهل بسیط آن است که انسان فاقد علم باشد و بر عالم نبودن خود آگاهی داشته باشد. این نوع جهالت در ابتدا مذموم و نکوهیده نیست زیرا مقدمه کسب علم است و تا آدمی خود را جاهل نبیند به جستجوی علم نمی پردازد، اما استمرار در این جهالت از زشتی های اخلاقی است. ولی جهل مرکب عبارت از آن است که آدمی عالم نبوده و بهره ای از واقعیت در ذهن ندارد ولی معتقد است که او واقعا به حقیقت دست یافته است. او در واقع نمی داند که نمی داند و به دو امر جاهل است. این نوع جهل از شدیدترین رذائل اخلاقی است زیرا فرد اصولا به بیماری خود آگاه نیست بلکه خود را سالم می داند. حال آنکه اولین قدم در راه اصلاح، باور به فساد است. به همین دلیل عیسی (ع) فرمود: بدرستی که من از معالجه کور مادر زاد و بیماری پیسی عاجز نیستم ولی از درمان بیماری فرد احمق عاجز می مانم.

ب) شک و تردید:

آدمی تا چیزی را مسلم و واقعی می پندارد و هیچ نکته پنهانی نمی یابد، در پی جستجوی بیشتر بر نمی آید. حقایق زیادی هستند که بعد از شک و تردید بدست آمده اند. بنابراین، گذر گاهی با ارزش و بی بدیل به سوی علم و یقین و در نهایت ایمان است. در این شکل خود نامطلوب نیست، ولی هیچ گاه نمی تواند منزلگاه خوبی باشد و اگر به عنوان مقصد و منزل باشد از آفات بزرگ ایمان است. لذا حضرت علی (ع) بشدت از شک و تردید نهی کرده و می فرماید:

تردید و دو دلی به خود راه ندهید تا به شک افتید، و شک نکنید تا کافر شوید.

ج) وسوسه های شیطانی:

یکی از عوامل باز دارنده و مانع از کمال انسان و سد راه تکامل او، شیطان است که

نمی گذارد انسان وارد صراط مستقیم حق شود و یا اگر وارد شده به راه خود ادامه دهد. شیطان هیچ نوع سلطه ای که منافعی با اختیار ما انسانها باشد ندارد بلکه نقش شیطان تنها تزئین و دعوت است، یعنی کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه داده و سپس انسان را دعوت به انجام آن می کند. وسوسه های شیطانی از آفات ایمان است و باید با آنها مبارزه کرد. قرآن کریم از زبان شیطان می گوید: من بندگانت را از راه راست گمراه گردانم، آنگاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می آیم. ۱۷

بنابراین وجود شیطان جز مقدمات کمال انسان است که حتما باید وجود داشته باشد وگرنه انسان به کمال نهایی خود نمی رسد. وجود شیطان و وسوسه های شیطانی است که باعث می شود انسان خود را در پیچدگی های راه کمال و سعادت محک زده و تقوی و ایمان خود را تکامل بخشد.

د) کفر و شرک:

حضرت امام باقر (ع) می فرمایند:

هر چیزی که انکار و نفی آنرا با خود بیاورد، آن چیز کفر است. و در جایی دیگر از ایشان نقل است که فرمودند: بخدا قسم که کفر دیرینه تر و پلیدتر و بدتر از شرک است. حضرت سپس، کفر ابلیس را یادآور شد، آن هنگام که خداوند به او فرمود: به آدم سجده کن اما او سجده نکرد. پس کفر بدتر و بزرگتر از شرک است. لذا هر کس خواست خود را برخواست خدا بر گزیند و از اطاعت سرباز زند و در انجام گناهان کبیره مداومت ورزد، او کافر است و هر که دینی غیر از دین مؤمنان داشته باشد مشرک است. انسان اگر به هنگام عمل طالب دیدن و دانستن دیگران باشد و ندانستن مردم در عمل او اثر گذارد، این شرک است و اما اگر رضای مردم در طول رضای الهی باشد، صحیح است، چون هدف همان رضای الهی است نه غیر آن. ۱۸

۲. محبت و عشق به خداوند یکتا

ما انسانها زمانی که محبت و عشق می ورزیدم احساس لذت و خوشبختی می کنیم، و زمانی که در حال نفرت هستیم احساس گرفتگی و رنج داریم، چون کمال انسان و

سعادت‌مندی او زندگی لذت بخش و بدون درد است و تحقق این هدف فقط در سایه زندگی محبت آمیز و حیات عاشقانه میسر است. میزان سعادت‌مندی انسان وابسته به درجه محبت اوست و سطح محبت و عشق او را در اندازه های کمال و جمال محبوب باید جست. محبت پروردگار پاداشی است که خداوند در قرآن کریم به بندگان خاص خود بشارت می دهد.^{۱۹}

حضرت امام خمینی^(ره) در مورد عشق و محبت به خداوند می فرمایند:

آن دل که بیاد تو نباشد دل نیست
قلبی که به عشقت نپد جز گل نیست
آنکس که ندارد به سر کوی تو راه
از زندگی بی ثمرش حاصل نیست^{۲۰}
پیامبر اکرم(ص):

خدای عزوجل می فرماید هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زیم و مشاهده جمال و جلال خود را بر جان او مسلط گردانم. به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می شوند، او دستخوش سهو نمی شود.^{۲۱}

اگر محبت خدا می خواهید، باید رابطه تان با خدا محکم باشد. و یقین داشته باشید که گناه، محبت خدا را می برد نه تنها محبت خدا را می برد بلکه کم کم آدم را خدا شناس می کند، کم کم انسان از خدا غفلت پیدا می کند، دیگر چیزی جز آن بتی که بر دلش حکومت دارد، نمی بیند. اگر می خواهید خدا را بشناسید، رابطه تان را با خدا محکم کنید. اگر می خواهید محبت خدا پیدا کنید، رابطه با خدا پیدا کنید. اگر می خواهید قرآن و پیامبر(ص) را بشناسید، رابطه با خدا پیدا کنید. اگر محبت پیامبر و قرآن داشته باشید، رابطه تان با خدا محکم باشد.^{۲۲}

۲۰۱. انواع دگر دوستی

عالمان اخلاق برای دگر دوستی ۴ شکل مختلف را بیان کردند:

الف) محبت فرد به دیگری برای خودش و نه به دلیل اینکه راهی است برای رسیدن به محبوب. چرا که خود او دوست و صاحب جمال یا کمال می یابد و از دیدن او لذت می برد. گاهی نیز این قبیل دوستی به دلیل نوعی همگونی، درونی و مخفی است بدون

اینکه زیبایی و کمالی در وی باشد. این نوع دگر دوستی، از نوع دوستی برای خدا محسوب نمی شود ولی خود بخود هم مذموم نیست، بلکه یکی از خواهش های نفسانی انسان است.

ب) محبت انسان به دیگری به عنوان وسیله و ابزاری برای رسیدن به محبوب که برای او منافع دنیوی دارد. بدیهی است این قبیل دوستی ها نیز محبت برای خداوند محسوب نمی شود.

ج) دوست داشتن دیگری به عنوان وسیله ای که او را به هدفی می رساند که آن هدف برای او آسان و فواید مثبت اخروی دارد، مثلا محبتی که معلم و استاد به دانشجویان خود دارد، زیرا بواسطه وجود شاگردان است که به مقام معلمی راه یافته است.

د) محبت به دیگران فقط برای خداوند، نه از آن رو که از علم یا عمل او بهره مند شود و یا او را وسیله رسیدن به هدف دیگری قرار دهد، بلکه به دلیل آنکه او نسبتی با خداوند دارد.

۲۰۲. فضیلت محبت به خدا

امام باقر^(ع) نشانه بهره مندی انسان را از خیر و صلاح، دوستی برای خدا می داند، آنجا که می فرماید: هرگاه خواستی بدانی که در تو خیری است به دلت نگاه کن، اگر اهل اطاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن داشتی، در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد ولی اگر اهل اطاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست داشتی خیری در تو نیست و خدا نیز تو را دشمن می دارد.

یکی از یاران امام صادق^(ع) از ایشان پرسید آیا دوستی و دشمنی، از ایمان شمرده می شود؟ امام^(ع) پاسخ داد: مگر ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟

۲۰۳. آثار محبت به خداوند

الف) نصیحت و خیر خواهی:

یعنی انسان نسبت به بهره مندی دیگران از نعمتهای الهی خشنود بوده و رسیدن بلا و شر به آنان برایش ناخوشایند باشد. لازمه این خیر خواهی آن است که انسان، دیگران را نسبت به آنچه خیر و صلاحشان در آن است، هدایت کند. وقتی از پیامبر اکرم(ص) درباره نشانه های نصیحت و خیر خواهی افراد پرسیدند، فرمود: نشانه فرد خیر خواه چهار

چیز است: به حق قضاوت می کند و از خود به دیگران حق می دهد، برای مردم همان را می پسندد که برای خود می پسندد و به حق هیچ کس دست درازی نمی کند.

(ب) خوش بینی به مؤمنان:

قرآن کریم در موارد بسیاری به نکوهش بدبینی به مؤمنان می پردازد چنانکه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای گمانها گناه هست. ۲۳ بدیهی است که مراد از گمانهایی که باید از آنها خودداری کرد گمانهای ناروا است، یعنی سوء ظن. حضرت علی(ع) در ضرورت خوش بینی به مؤمنان می فرماید:

رفتار برادرت را به بهترین وجه حمل کن تا زمانی که کاری از او سرزند که راه توجیه را بر تو ببندد. و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون می آید، تا وقتی که برای آن جایگاه خوبی می یابی، گمان بد میر.

۲۰۴. موانع دوستی برای خدا

(الف) حسادت:

حسادت که از رذائل اخلاقی می باشد عبارت از این است که انسان در دل تمنای محرومیت کسی را از نعمتی که استحقاق آنرا دارد، داشته باشد. از نظر علمای اخلاق، حسد یعنی آرزوی زوال نعمتی را که صلاح فرد مسلمان در برخورداری از آن است، ولی هر گاه آرزوی او داشتن نعمتی باشد که دیگری از آن برخوردار است، به چنین حالتی غبطه و منافسه می گویند.

واژه حسد در قرآن کریم ۵ بار به شکل های مختلف مطرح شده است که همه آنها بر مذمت حسد دلالت دارند، از جمله در آیات ۱ و ۲ و ۵ سوره مبارکه فلق، خداوند به پیامبر اکرم(ص) دستور می دهد که از همه شرور و از جمله حسادت حسودان به خداوند یکتا پناه برد: بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم از شر آنچه آفریده، ... و از شر هر حسود، آنگاه که حسد ورزد.

داود رقی از حضرت صادق(ع) و آن بزرگوار نیز از جدش پیامبر اسلام نقل می کند که حضرت فرمود: خداوند متعال به موسی ابن عمران(ع) خطاب کرد:

یا ابن عمران ابدا حسد مکن به نعمتی که به مردم تفضل نمودم و چشم خود را به آن مدوز زیرا حسد کننده به نعمتهای من غضبناک است، می خواهد جلوگیری

کند از قسمتی که بین مردم تقسیم کردم و کسی که دارای این خصلت باشد پس من از او نیستم و او از من نیست. ۲۴

(ب) مراتب حسد:

(الف) اینکه انسان در دل تمنای زوال نعمت را از دیگری داشته باشد، اگرچه آن نعمت بدست او نرسد، این بدترین نوع حسادت است.

(ب) خواهش زوال نعمت از دیگری، برای رسیدن خود به آن، مثلا دوست دارد که به مقامی خاص دست یابد و چون برخورداری او از این مقام متوقف بر سلب و زوال آن از دیگری است، زوال آنرا از دیگری تمنا می کند.

(ج) مشابه نعمتی را که دیگری دارد، و اگر خود به آن نعمت دست نیافت دوست دارد که از دیگری نیز سلب شود و اگر بتواند در جهت سلب آن از دیگری تلاش می کند.

(د) همان حالت سوم، با این تفاوت که قوت عقل و دین او مانع از آن می شود که در جهت سلب آن از دیگری اقدام کند و از این حالت نفسانی، خود - یعنی تمنای سلب نعمت از دیگری - ناخشنود و خشمگین است. این حالت نفسانی هرچند ناپسند است، موجب عذاب الهی نمی شود و امیدوی به رستگاری چنین شخصی وجود دارد. ۲۵

(ج) حقد و کینه توزی:

حقد، عبارت است از داشتن عداوت و دشمنی دیگری در دل و انتظار فرصت مناسب برای ابراز آن. در واقع حقد، خشم و غضبی است که امکان ظهور و بروز نیافته است و سرکوب شده و در دل می ماند تا روزی فرصت بروز پیدا کند.

روزی پیامبر اکرم(ص) از مردم پرسیدند آیا شما را از کم شباهت ترین تان بخودم آگاه سازم؟ عرض کردند: بلی. فرمود: زشت گوی بی آبروی بی شرم، بخیل، متکبر، کینه توز، حسود، سنگ دل. کسی که هیچ خیری از او بر نمی خیزد و کسی از شرش در امان نیست.

درباره عوامل و موجبات کینه توزی از امام علی(ع) نقل شده است:

بپرهیز از بیان علم نزد کسی که اشتیاقی به آن ندارد و از بیان مقام شرافت گذشته در نزد کسی که گذشته افتخار آمیزی ندارد، زیرا این امر موجب کینه توزی او نسبت به تو می شود.

توکل یعنی اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خدا در تمام امور خویش و بیزاری از هر قدرتی غیر از او. تحقق این حالت در انسان بستگی به درجه ایمان و یقین و قوت قلب او نسبت به اینکه هیچ قوت و قدرتی جدا از خداوند در کار عالم اثر گذار نیست و تمام علل و اسباب مقهور قدرت الهی هستند و تحت اراده او عمل می کنند که خود در واقع مرتبه ای از مراتب توحید است. لذا ریشه و اساس توکل، توحید است و جز با حصول توحید شکل نمی گیرد.

درجات توکل:

الف) اولین درجه توکل به خداوند آن است که اعتماد و اطمینان انسان به او همانند اعتمادش به وکیلی است که برای انجام کارهایش انتخاب می کند. در واقع پائین ترین درجه توکل است.

ب) در درجه دوم توکل، انسان از اصل توکل غافل و در وکیل خود یعنی خداوند فانی است، برخلاف نوع اول که توجه فرد بیشتر به رابطه قراردادی وکالت است. این درجه از توکل کمتر ایجاد شده و زودتر از بین می رود و تنها برای افراد خاص حاصل می شود. فرد در این حالت عمده تلاش خود را صرف دعا و گریه به درگاه خدا می کند.

ج) عالی ترین درجه توکل آن است که انسان تمام حرکات و سکنات خود را بدست خداوند ببیند. تفاوت این نوع از توکل با نوع دوم در این است که در اینجا شخص حتی التماس و درخواست و تضرع و دعا راهم رها می کند و باور دارد خداوند امور را به حکمت خود تدبیر می کند. نمونه واقعی این نوع توکل، حضرت ابراهیم است زیرا هنگامی که نمرودیان خواستند او را در آتش بیندازند فرشته الهی به او یادآوری می کند که از خداوند درخواست یاری و نجات نماید ولی او در پاسخ می گوید اطلاع خداوند از حال من مرایی نیاز از درخواست نجات از او می کند.^{۲۶}

۴. انکسار نفس

هدف از انکسار نفس و خود شکنی، آن است که انسان بدون اینکه خود را با دیگران مقایسه کند، خود را کوچک شمرده و از خود راضی نباشد. منشأ تواضع است و بدون آن، تواضع محقق نمی شود. در مقابل هر عمل خوبی موانعی وجود دارد.

موانع انکسار نفس عبارتند از:

الف) خود پسنندی یا عجب:

عجب از رذایل اخلاقی است و عبارت است از بزرگ پنداشتن خود به دلیل کمالی که فرد در خود می بیند، چه اینکه در واقع چنین کمالی را داشته باشد یا نه، اعم از آنکه، آنچه را که او کمال پنداشته است در واقع کمال باشد یا خیر، لذا در خودپسنندی نیز همانند انکسار نفس و فروتنی، مقایسه با دیگران وجود ندارد و شخص بدون اینکه خود را با دیگران مقایسه کند، به دلیل تصور وجود کمالی واقعی یا خیالی از خود راضی و خشنود است، بر خلاف (کبر) که فرد متکبر علاوه بر خشنودی از خود، خود را با دیگران مقایسه کرده، و از آنان برتر می داند و نوعی حق و مزیت برای خود در قبال دیگران قائل است.

امام صادق (ع) می فرماید: هر کس دچار عجب شود هلاک می شود.^{۲۷}

ب) غرور:

غرور از رذایل اخلاقی می باشد و عبارت است از اطمینان و آرامش قلب نسبت به آنچه که با هوای نفس موافق بوده و طبیعت انسان به آن تمایل داشته باشد. منشأ این گرایش، جهالت یا وسوسه های شیطانی است، بنابراین کسی که براساس اوهاام و شبهات، خود را برتر می داند در واقع فریب خورده و مغرور گشته است و ارزیابی درستی از خود و کار خود ندارد مانند کسی که از راه حرام مالی بدست آورد و آنرا در راههای خیر مانند ساختن مسجد، مدرسه، سیر کردن گرسنگان مصرف کند، با این خیال که در راه خیر و سعادت گام بر می دارد. حال آنکه مغرور است. حضرت علی (ع) می فرماید:

کسانی که مست غفلت و غرور هستند خیلی دیرتر از مست شدگان به هوش

می آیند.^{۲۸}

حضرت امام خمینی (ره) در مورد غرور می فرماید:

گر نیست شوی کوس انا الحق نرنی با دعوی پوچ خود معلق نرنی

تا خود بینی تو مشرکی بیش نه ای بیخود بشوی که لاف مطلق نرنی^{۲۹}

۵. تواضع

مفهوم تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران برای خود امتیاز و برتری قائل نشود، وجود چنین حالتی در فرد باعث می شود که دیگران را بزرگ و گرامی بدارد.

تواضع در نقطه مقابل کبر و تکبر قرار دارد. خداوند متعال در مورد تواضع و فروتنی می فرماید: و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به نرمی گام بر می دارند و آنچه که نادانان ایشان را خطاب کنند به ملایمت پاسخ می دهند. ۲۰

نشانه های فرد متواضع:

۱. شخص فروتن به نشستن در پایین مجلس رضایت می دهد.
۲. فرد متواضع در سلام کردن از دیگران پیشی می گیرد.
۳. از مجادله خودداری می کند، گرچه حق با او باشد.
۴. دوست ندارد که او را به پرهیزگاری بستانند. ۲۱

مجتهد یا طیب یا مهندس باید تواضعش را از دست ندهد، خودش را با فرد عامی فرق نگذارد، همان طور که فرد میلیونر نباید فرقی برای خودش با فرد فقیر قائل شود، یعنی فردی که مجتهد شد نباید به خودش بنازد و به دیگران به چشم حقارت بنگرد و توقع اکرام و احترام داشته باشد، اما وظیفه دیگران است که او را گرمی دارند. صاحب هر علمی را باید گرمی داشت مخصوصاً علم دین که گرمی داشتن او، گرمی داشتن رسول خدا(ص) است همانطور که اهانت به عالم، اهانت به رسول خدا(ص) است. ۲۲

۶. حلم و کظم غیظ

حلم به معنی تأمل، تأنی، درنگ و عدم شتاب در کارها می باشد. حلیم کسی است که اگرچه حق با اوست ولی در مجازات جاهلان شتاب نمی کند. و در مقابل هیجان، خشم و غضب ناشی از رفتار جاهلانه فرد متقابل، خویشتر داری می کند. در مورد تفاوت حلم و کظم غیظ گفته اند:

کظم غیظ تنها پس از پیدایش خشم و غضب آن را تضعیف کرده و فرو می نشاند. لذا حلم از پیدایش غضب بی جا پیشگیری می کند ولی کظم غیظ بعد از پیدایش آن، از بروز آثارش جلوگیری کرده و در واقع آنرا درمان می کند.

امام علی(ع) می فرماید:

حلم پرده ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بران، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری ببوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

پیامبر اکرم(ص) در فضیلت فرو خوردن چشم فرموده است:

از محبوب ترین راههای وصول انسان به خداوند، نوشیدن دو جرعه است: جرعه خشمی که با خویشتر داری فرو خورده و بر طرف گردد، و جرعه مصیبتی که با صبر و بردباری زائل شود.

۷. حیا

حیا، از مهمترین صفات است که تأثیر فراوانی بر حوزه های مختلف زندگی دارد. حیا در لغت به معنی شرمساری و خجالت است که در مقابل آن (وقاحت) و بی شرمی قرار دارد. حیا نوعی انقباض و انفعال نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می شود و منشأ آن ترس از سرزنش دیگران است.

حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل.

فاعل: شخصی است برخوردار از کرامت و بزرگواری نفسانی.

ناظر: شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل، عظیم و شایسته احترام باشد.

فعل: که رکن سوم برای تحقق حیا است، فعل ناپسند و زشت است.

امام صادق(ع) در مورد جایگاه حیا می فرماید:

مکارم اخلاق یکی بسته به دیگری است، خداوند آنها را به هر که خود بخواهد، می دهد. ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد. در بنده باشد و در مولای او نباشد. که عبارتند از راستگویی، صداقت، بخشش به مسکین، جبران کردن خوبیها، امانتداری، صله رحم. دوستی و مهربانی با همسایه، میهمان نوازی و در رأس همه آنها حیا.

امام علی(ع) می فرمایند:

کسی که از گفتن حق شرم دارد، احمق است.

حیا دو گونه است حیای ناشی از خرد و حیای برخاسته از نابخردی. حیای خرد

خیز، دانش است و حیای نابخردانه، جهل و نادانی است. ۲۳

۸. عفت

عفت در لغت به معنی خودداری از انجام امر قبیح و ناپسند است. ۲۴ در اصطلاح

علم اخلاق عفت عبارت است از صفتی نفسانی که از غلبه و حاکمیت شهوات (شامل

شهوة شکم، خوراک، شهوت جنسی، شهوت حرف زدن، نگاه کردن و...) بر انسان جلوگیری می کند. حقیقت عفت در آن است که در چگونگی برخورداری از غرایز و شهوات همواره حاکمیت عقل و شرع جایگزین شهوات گردد.

امام باقر(ع) در مورد عفت می فرماید:

هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از عفت شکم و دامن نیست.

۹. صبر

صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است. در فرهنگ اخلاقی عبارت است از وادار کردن نفس به انجام آنچه که عقل و شرع اقتضا می کنند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می کند. صبر داری دو جهت عمده است: از یک سو گرایش ها و تمایلات غریزی و نفسانی انسان را حبس و در قلمرو عقل و شرع محدود می کند و از سوی دیگر از مسؤلیت گریزی در برابر عقل و شرع باز داشته و آنرا وادار می کند که زحمت و دشواری پابندی به وظایف الهی را بر خود هموار سازد.^{۳۵}

پیامبر اکرم(ص) در مورد نشانه های فرد صابر می فرماید:

اول آنکه تنبلی نمی ورزد، دوم آنکه افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آنکه از پروردگار خود شکوه نمی کند زیرا اگر تنبل باشد حق را فرو می گذارد و اگر افسرده و دلتنگ باشد، شکر نمی گذارد و اگر از پروردگار شکایت کند، معصیت او کرده است.

رسول اکرم(ص) می فرماید:

مؤمنی که با مردم می آمیزد و آزار آنانرا تحمل می کند در پیشگاه الهی اجرش بزرگتر از آن مؤمنی است که با مردم آمیزش و رفت و آمد ندارد و بر اذیت آنها صبر نمی کند.^{۳۶}

پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

نشانه فرد صابر سه چیز است: اول آنکه تنبلی نمی ورزد، دوم آنکه افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آنکه از پروردگار خود شکوه نمی کند، زیرا اگر تنبل باشد حق را فرو می گذارد و اگر افسرده و دلتنگ باشد، شکر نمی گذارد و اگر از پروردگار شکایت کند معصیت او کرده است.^{۳۷}

۱. بصیری خوبی، حاج شیخ حسن، آئینه بصیرت یا آرام بخش روح / ۱۱۴.
۲. امام خمینی(ره)، دیوان / ۱۹۹.
۳. آئینه بصیرت یا آرام بخش روح / ۱۶۷.
۴. محمدی ری شهری، محمد، مترجم: شیخی، حمید رضا، میزان الحکمه، ۱ / ۳۷۱.
۵. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ۲ / ۴۵.
۶. آئینه بصیرت یا آرام بخش روح / ۱۷۸.
۷. سوره بقره، آیه ۲.
۸. سوره تغابن، آیه ۸.
۹. سوره مائده، آیه ۳.
۱۰. سوره کهف، آیه ۸۸.
۱۱. سوره فتح، آیه ۴.
۱۲. سوره انفال، آیه ۲۹.
۱۳. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۴. دستغیب، سید عبد الرحمن، داستانهای شگفت / ۶۱.
۱۵. سوره مریم، آیه ۹۶.
۱۶. سوره صف، آیه ۱۱-۱۰.
۱۷. سوره اعراف، آیه ۱۷-۱۶.
۱۸. آئینه بصیرت یا آرام بخش روح / ۲۷۶.
۱۹. دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی / ۸۰.
۲۰. دیوان امام(ره) / ۱۹۹.
۲۱. میزان الحکمه، ۸ / ۳۷۹۱.
۲۲. مطاهری، حسین، جهد با نفس، ۳ / ۷۲.
۲۳. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۲۴. مصری خوبی، سید محمد، کرامات مرحوم آقا میر فلاح / ۳۲.
۲۵. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات / ۱۹۹-۱۹۸.
۲۶. دیلمی، اخلاق اسلامی / ۹۰-۸۹.
۲۷. شیر، سید عبدالله، مترجم: جباران، محمد رضا،

- الاخلاق / ۲۷۷.
۲۸. فرید مرتضی، الحدیث، روایات تربیتی از مکتب اهل بیت(ع)، ۲ / ۲۴۳.
 ۲۹. دیوان امام(ره) / ۲۴۶.
 ۳۰. سوره فرقان، آیه ۶۳.
 ۳۱. دیلمی، اخلاق اسلامی / ۱۰۶.
 ۳۲. دستغیب، اخلاق اسلامی / ۱۳۵-۱۳۴.
 ۳۳. میزان الحکمه، ۳ / ۱۳۵۷.
 ۳۴. ابن منظور، لسان العرب، ۹ / ۲۵۳.
 ۳۵. دیلمی، اخلاق اسلامی / ۱۵۷.
 ۳۶. روایات تربیتی از مکتب اهل بیت(ع)، ۱ / ۸۵.
 ۳۷. میزان الحکمه، ۶ / ۲۹۷۳.